

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آندره ولتچک

فرستنده: علی مشرف

۰۲ فبروری ۲۰۲۰

تحریف بیشرمانه تاریخ کامبوج:

ترویج تفسیر و اشنگتن از « نسل کشی خمر سرخ » که در واقع از تاریخ حقیقی خود
جلوگیری می شود



من قبلاً خیلی در مورد کامبوج نوشته ام اما، به این کشور باستانی و زخم خورده و رنج دیده باز می گردم، من از بد
بینی و ناخوشایندی که در هر گوشه کشور روبه رو می شوم خشمگین می شوم، که سبب می شود دوباره شروع به
نوشتن در مورد این تحریف ها شوم، مجدداً به همین موضوع که قبلاً برای سالها و دهه ها پوشش داده ام رسیدگی کنم.
یک سؤال همیشه به ذهن من باز می گردد:

"چگونه می توان یک ملتی که اینقدر به شدت رنج برده، با از دست دادن صد ها هزار و شاید میلیون ها نفر از فرزندان
خود (تعداد انتشار یافته رسمی حدود یک میلیون و هفتصد هزار می باشد) حاضر باشد روایت کاملاً تحریف شده توسط
واشنگتن، لندن، پاریس و دیگر کشورهای سرمایه داری غربی را بپذیرد؟ و نه تنها « پذیرفتن » - کامبوج در واقع به
دلیل کمک به تبلیغات ضد کمونیستی از جانب دست اندرکاران مرگبار خود سود سرشاری می برد. " در تمام
کتابفروشی ها در سراسر کشور، روایت تبلیغات رسمی غربی (شیوه "خمرسرخ تمامی آنها را به قتل رساند") نمایش
داده می شود و به فروش می رود: بیوگرافی پول پوت، شرح و گزارشات فجیع از به اصطلاح میدانهای کشتار، از اتاق
های شکنجه در دبیرستان سابق " ۲۱ - اس"، واقع در پنوم پن، و هم چنین شهادت های بی شمار و دقیق از قربانیان به
چشم می خورد.

من از صاحب یک کتابفروشی در شهر سیم ریپ پرسیدم:

«در مورد برخی از کتابهایی که در باره جنایات انجام شده توسط غرب صورت گرفته چه چیزی دارید؟ آیا شما در مورد بمب های خوشه ئی (کارپت بامبینگ) که توسط امپریالیسم امریکا در حومه شهرهای کامبوج که به تنهایی صدها هزار نفر از شهروندان بی تقصیر را کشته، نوشته ای برای ارائه دارید؟»

او به نحوی جسورانه پاسخ داد، "من هرگز"

«آیا شما کتاب هائی در مورد چگونگی بمباران خوشه ئی (کارپت بامبینگ) ایالات متحده و متحدان آن ها که میلیون ها نفر از مردم کامبوج را آواره کرده اند؛ چگونه آنها مجبور به فرار از بمب های منفجر نشده و به اصطلاح "بمب ها" شدند دارید؟ و هر گونه کتاب دیگری در مورد شهروندان بی تقصیری که از گرسنگی تا سرحد مرگ رسیدند دارید؟

پاسخ او «نه» بود، از او مؤدبانه پرسیدم «چرا نه»

او گفت، «من نمی دانم»،

اکنون متوجه شدم که به وضوح این سوالات او را آزار می دهد.

در بیرون، راننده محلی من آماده بود تا خدماتش را برای من انجام دهد و مرا به اطراف شهر برای جست و جوی ناحیه بمب های کاشته شده انفجاری ببرد. او فکر می کرد من اروپائی هستم. او گفت، «در پی مین های چینی یا روسی هستید... او نفس بلندی کشید، مکث چشمگیری کرد و توضیح داد: «خمر سرخ خوب نیست»



به جای مشغول کردن او در بحث های تاریخی، بسادگی از او پرسیدم: این شهر - سیم ریپ - دارای ۲۳۰ هزار ساکن است. آیا چیزی را تولید می کند؟

راننده یک لحظه با بی میلی تأمل کرد.

«اصلاً چرا ما باید هر چیزی را تولید کنیم؟ این ارزان تر است که ما کالا از تایلند، چین، ویتنام وارد کنیم. خوب، مقداری کشاورزی در خارج از شهر وجود دارد...» او درست می گفت، چرا که چندین منبع را بررسی کردم. حتی و یکی وضعیت را بد یا بدون شرایط نامشخص توصیف می کند:

اقتصاد: توریسم (گردشگری) بخش بسیار مهمی از اقتصاد سیم ریپ است - در سال ۲۰۱۰ تخمین زده شد که بیش از ۵۰٪ از مشاغل مربوط به صنعت توریسم بوده است... تعداد زیادی از سازمانهای غیر دولتی و دیگر سازمانهای غیر انتفاعی در داخل و اطراف شهر سیم ریپ فعالیت و بهره برداری می کنند، و این سازمانها نقش مهمی در اقتصاد ایفاء می کنند و هم چنین به توسعه آن برای آینده کمک می کنند. هزاران نفر از مهاجران، این شهر را اقامت گاه خود می دانند و هم چنین تأثیر مهمی بر اقتصاد دارند...

سیم ریپ به طور کامل وابسته به غرب است؛ یک میلیون توریست از انگکور بازدید می کنند، اما هم چنین کارشناسانی هستند که به این جا می آیند تا به مردم محلی چگونگی اداره اجتماع شان را آموزش دهند، چگونه فکر کنند و چگونه گذشته و زمان حال شان را درک کنند.

کل کشور وابسته به کمکهای خیریه یا اعانه است، و بیشترمانه متملق هستند. به اکثر معلمان، روزنامه نگاران، هنرمندان گفته می شود آنچه را که باید تولید کنند و به آنها گوشزد می کنند آنچه را که انتظار می رود بگویند. اکثر مردم در حال حاضر توانایی خود را برای ابراز نظر خودشان از دست داده اند.

چیزی که من هرگز به راننده نگفتم این بود که بیش از ۲۰ سال گذشته تقریباً کل کشور را تحت پوشش قرار داده بودم، یعنی از تمام گوشه و کنار بازدید کرده بودم، با قربانیان و سربازان سابق خمرسرخ، حتی با محافظان شخصی پول پوت صحبت کردم. من در میدانهای مین گذاری در نزدیکی ویتنام، و در مرز تایلند و خمرسرخ و در معبد تابه حال ناشناخته و بد طالع پریج و بهیر مشغول به کار بودم. در کامبوج، مانند رواندا، من می خواستم بفهمم چگونه این روایت غربی پا به عرصه وجود گذاشت، چگونه ساخته و پرداخته می شود، چگونه به آن قوت داده می شود، و در نهایت، چگونه آن را دامن می زنند یا اهلی می کنند، چگونه این مدیریت بر مغز مردم در سراسر جهان انجام می گیرد.

زمانی که در سال ۲۰۱۴، از یک پاسگاه فرمانده سابق، به نام تا موک (یکی از طرفداران نزدیک پول پوت که بعداً از جنبش خمرسرخ برید) که دوست من بود، در اعماق جنگل ملاقات می کردم - یک وکیل برجسته بین المللی، کریستوفر بلک من - با گزارش من همکاری کرد، اساساً چیز هائی را تأیید کرد که بسیاری از قربانیان در کامبوج قبلاً به من گفته بودند:

« دادگاه های جنایات جنگی تحت رهبری ملل متحد از رهبران خمرسرخ، نشان می دهد که دادگاه هائی طراحی شده اند که یک بار دیگر به عنوان کمونیستهای شرور را تهدید می کنند و آنها را برای میلیونها کامبوجی که توسط بمب گذاریهای امریکائی در کامبوج کشته شدند محاکمه می کنند. آنچه جهان نیاز دارد، محاکمه رهبران و افسران امریکائی برای جنایات جنگی، برای بمب باران خوشه ئی (کارپت بامبینگ) ویتنام، لائوس، و کانبوج است. (ما دادگاه جنایات جنگی برترانرسل را در سالهای ۱۹۷۰ داشتیم، اما نتوانست حکم های خود را به مرحله اجراء درآورد). »

San Reoung



سن رئونگ، یک فرد امنیتی سابق آقای تو مک، تأیید کرد که همه این تبلیغات گوش خراش در مورد این که « کمونیستها توسط خمرسرخ قتل عام شدند » مطلقاً بی معنی ست: « این واقعاً در مورد ایدئولوژی نبود... ما خیلی در مورد آن نمی فهمیدیم. به عنوان مثال، من خیلی از امریکائی ها عصبانی بودم. من در سن ۱۷ سالگی یک سرباز شدم. دوستانم نیز از امریکائی ها بسیار عصبانی و متنفر بودند. آنها به خمرسرخ پیوستند تا با امریکائی ها به خصوص با دیکتاتور دست نشانده شان، لون نول در پنوم پن بجنگند. » اگر قتل صورت گرفت؛ آیا مردم در دوره حاکمیت خمرسرخ می میرند؟ اما البته! اما، این نسبت ها کاملاً متفاوت بود: بسیاری به علت بمب باران ها و گرسنگی جان خود را از دست دادند، که متعاقب آن تغییر مکان دادن دهقانان ادامه یافت. در میدان به اصطلاح "گشتار"، ۲۰ هزار قبر یافت شد. این تعداد بسیار زیاد است این واقعاً وحشتناک است. اما، به ما گفته بودند که یک میلیون و هفتصد هزار نفر از مردم کامبوج جان باختند. این اعداد به نوعی مطابقت ندارند. بمب افکن های بی - ۵۲ به طور غیر قابل مقایسه ای مرگبار تر از تفنگ های خمر سرخ بودند.

پس از تقریباً یک چهارم قرن، من متقاعد شدم که از زمانی که من برای اولین بار در مورد کامبوج نوشتم، جامعه جهانی به طور کامل و غیر قابل بازگشتی توسط کلیشه ها و کلمات مبتذل و دروغ از رسانه های اصلی و اکادمیک غربی به دست می آید، بیان شده است.

وقت آن رسیده است که چند واقعیت و شهادت را که من در گذشته جمع آوری کرده ام، بازبینی کنیم. بعضی از آنها هم اکنون در کتاب من، « افشای دروغ های امپراتوری » موجودند. پس از یکی از بازدیدهای فوق الذکر اس-۲۱ من نوشتم:

« پس از اخراج خمر سرخ از پنوم پن توسط ویتنام (بخوانید رویزیونیستهای ویتنامی - مترجم) در سال ۱۹۷۸، این مرکز شکنجه توسط ویتنام و المان شرقی به عنوان "موزه نسل کشی" تبدیل شد، که از تجارب شان در راه اندازی موزه آشویتس در پولند استفاده می کردند. آنها سلول های بازجویی (که قبلاً کلاس های درس بود) با کف زمین خونین، غل و زنجیر و هم چنین دستگاه های قدیمی برای شوک الکتریکی را دست نخورده نگه داشتند. هزاران عکس سیاه و سفید از زندانیان به طور ترسناکی که به ویزیترها خیره شدند، چشم های شان وحشت و تسلیم را نشان می دهند.

برخی از وحشتناک ترین تصاویر توسط ون نات، یک نقاش و زندانی سابق اس-۲۱- ایجاد شده، او یکی از معدود افرادی بود که به دلیل استعداد و توانایی خود برای به تصویر درآوردن پیکر پول پوت و دیگر مقامات مسؤل مرکز بازجویی، موفق به زنده ماندن شد. بعد از حمله ویتنامی ها، ون نات بدترین خاطرات را بر روی پارچه های کرباسی انتقال داد، بربریت و بی رحمی دیوانه وار بازجویان را به تصویر کشید - مادری که نوزادش مقابل چشم او ترور می شود، مردی که ناخن هایش توسط گاز انبر کشیده می شود، یک زنی که نوک پستانهایش را قطع می کنند.

اما، ون نات، در یک مصاحبه که تقریباً ده سال قبل داشتیم، ادعا می کند که خمرسرخ در طول حاکمیت اش حدود ۲۰۰ هزار نفر را کشت، تعدادی که در کتابش "تصویری از زندان کامبوج: یک سال در اس-۲۱- خمر سرخ (مطبوعات سفید لوتوس)"* و در میان بازماندگان خمر سرخ، توافق عامی وجود دارد که اکثریت مردم مردند نه به خاطر ایدئولوژی کمونیستی و نه به خاطر دستور مستقیم از پنوم پن برای نابودی میلیونها نفر، بلکه به دلیل افسران و کادرهای محلی در استان هائی که به سر می بردند سر به دیوانگی زدند و شروع به انتقام شخصی در شهرهای تبعیدی و "نخبگان" که آنها را مقرر برای هر دو بیمارار وحشیانه امریکائی ها در گذشته و برای حمایت از دیکتاتوری فساد و وحشیانه طرفدار غرب از لون نول می دانستند. «

از زمانی که من با آقای ون نات برای صحبت نشستیم، بیش از ۲۰ سال می گذرد و پس از آن ما یک سری مذاکرات طولانی و صادقانه داشتیم.

من با بسیاری از مردم در کامبوج صحبت کردم، از فقیرترین دهقان گرفته تا همسر نخست وزیر، هان سن، در داخل کاخ سلطنتی در پنوم پن.

اتحادیه اروپا و مقامات دولت کامبوج



*white Lotus Press

شهادت هائی که من را درمورد اشتباهات کلی روایت رسمی متقاعد کردند، منحصراً از مردم کامبوج نبود، بلکه این اطلاعات هم از قربانیان این فاجعه و هم از کسانی که عامل چنین جنایاتی بودند، به دست آمد. در یک لحظه من

متوجه شدم که روایت رسمی فقط برای افکار عمومی طراحی شده است: این وضعیت طوری ست که حتی خود ایدئولوگ های غربی نیز به آن اعتقاد ندارند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۶، من تمام بعد از ظهر را در مورد این موضوع طی سفر طولانی کار به پنوم پن با مقام بلند پایه اتحادیه اروپا بحث کردم. او هرگز نمی خواست شناسائی شود، (او صراحتاً می گفت که اگر نام او تحت چنین اظهاراتی ظاهر شود، این به معنای پایان مقام شغلی او خواهد بود)، اما او از من خواست تا شهادت او را تحت نام ناشناس استفاده کنم:

« آیا خمر سرخ بیش از یک میلیون از مردم کامبوج را به قتل رساند؟ این غیر ممکن است! آنها هرگز ظرفیت یا توانائی کشتن این تعداد عظیم از مردم را نداشتند. مطمئناً بین یک تا دو میلیون نفر در بین سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸ جان خود را از دست دادند، اما از این تعداد بیش از ۵۰۰ هزار نفر شامل کسانی هستند که توسط بمب بارانهای خوشه ئی (کارپت بامبینگ) ایالات متحده قبل از به قدرت رسیدن خمر سرخ به قتل رسیده بودند... سپس بیشتر مردم به علت گرسنگی و بیماری جان باختند. علاوه بر این، کشتارهای وحشتناک به دلیل ایدئولوژی کمونیستی خمر سرخ رخ نداد. و هرگز در آن سطح نبود. بمب باران های خوشه ئی (کارپت بامبینگ) ایالات متحده و دیکتاتوری وحشیانه لئون نول که به طور کامل توسط غرب حمایت می شد، مردم محلی را در برابر یک دیگر قرار داد. این کشتارها به خاطر انتقام صورت می گرفت، نه این که به خاطر اساس ایدئولوژیک انجام می گرفت. دهقانان از بمبارانهای خوشه ئی توسط بمب افکن های بی - ۵۲ از ترس و وحشت روانی شده بودند و درست فکر نمی کردند. بسیاری از آنها تحت شکنجه، قتل عام و ناپدید شدن در طول سلطنت لئون نول قرار گرفتند. روستائیان از ساکنین شهرها نفرت داشتند، آنها را به خاطر همه بدبختی ها و وحشت هایی که مجبور به تحمل آن بودند و هم چنین برای سازش و همکاری با خارجی ها، مقصر می دانستند. و اکثر سربازان و کادرهای خمر سرخ از حومه شهرها بودند. »

در نتیجه این سیاست، حد اقل ۱.۵ میلیون نفر از مردم کامبوج جان باختند. این نسل کشی نه در نتیجه برخی موهوماتی مثل، « نسل کشی کمونیستی »، بلکه به خاطر سیاستهای منحصر به فرد تروریسم که غرب در سراسر جهان با تخریب همه جانبه اعمال کرده است - که یک سیاست طراحی شده ایست برای جلوگیری از پیروزی جنبشهای کمونیستی در انتخابات و انقلابات؛ یک سیاستی که هم اکنون ۱۰ ها میلیون نفر را در سراسر جهان کشته است، اما به ویژه در آسیا و امریکای لاتین.

در حال حاضر عمده مشاغل (که با دستمزد بسیار بالاست) روشنفکران کامبوج، و هم چنین ناشران کتاب، کتاب فروشان، معلمان، روزنامه نگاران و راهنمای تور، حفظ روایت رسمی غربی در مورد گذشته کشورشان است.

ترویج و ترفیع تفسیر و آشننگتن از « قتل عام خمر سرخ » کسب و کار عظیمی ست، در حالی که افشای نسل کشی واقعی که توسط ایالات متحده و متحدین آن در کامبوج و سراسر جنوب شرقی و شمال آسیا صورت می گیرد، چیزی ست که به هیچ وجه مبلغی برای آن پرداخت نمی شود و می تواند بر راحتی زندگی و شغل افشاء کننده را نابود کند، یعنی یک نفر را از کار کاملاً بیکار کند یا بدتر.

گردشگری توده ئی میلیونها نفر از افرادی که قبلاً تلقین شده اند، آموزش داده شده می شوند، که برای داستانهای مهیج و ترسناک آثار تاریخی نسل کشی آماده باشند. در کامبوج، این ویزیتور ها با هزاران نفر راهنما برخورد می کنند که مایلند با هزینه رایگان جزئیات بیشتر و داستانهای از پیش تأیید شده را توضیح دهند.

این شرایط هیچ وقت تغییر نخواهد کرد.

حقیقت را می توان دور از آثار و موزه ها یافت. این حقیقت در جنگل ها پنهان است، در روستاهای محقر و خاضع در سراسر کشور، و در نزدیکی مرز با ویتنام پنهان است.

آنجا مردم همه چیز را می دانند و مایل به صحبت هستند. اما، اخیراً به نظر می رسد هیچ کس مایل به گوش دادن به آنها نیست.

* - آندره ولتچک، فیلسوف، رمان نویس، فیلم ساز و روزنامه نگار تحقیقی است. او در ده ها کشور جنگ و درگیری را پوشش داده است. سه عدد از آخرین کتابهای او، ادای احترام به « انقلاب سوسیالیستی اکتوبر بزرگ»، یک رمان انقلابی "سپیده دم" و یکی از پر فروش ترین کا رفیکشن او: « افشای دروغ های امپراتوری » است. نام برخی از کتابهای او در اینجا، دیدبان شروع بازی شترنج (گامبیت) در رواندا، مستند سازی پیش گامانه خود در مورد رواندا و جمهوری دمکراتیک کنگو و مصاحبه او در فلم با نوم چامسکی « در مورد تروریسم غربی ». ولتچک در حال حاضر در شرق آسیا و خاور میانه ساکن است و هم چنان به فعالیت در سراسر جهان مشغول است. همه تصاویر در این مقاله از نویسنده است.

مبع اصلی این مقاله تحقیقات جهانی ست.

۵ دسمبر ۲۰۱۷ ، مرکز تحقیقاتی